

موانع برای همه هست

فاطمه در این سال‌ها انواع سبک‌های سفر را تجربه کرده است. «من برای سفرهایم سبک خاصی ندارم. هر جا که شرايطی برایم مهیا شده، به سفر رفته‌ام. در این سفرها گاهی تنها یک کوله همراه من بوده و گاهی با یک گروه هم سفر شده‌ام. گاهی این سفرها با برنامه‌ریزی چندماهه بوده و گاهی هم ناگهانی تصمیم به سفر گرفته‌ام. برای انتخاب سبک سفر، هر فرد باید به امکانات و توانایی‌هایش توجه داشته باشد. مثلاً ممکن است سفر با موتور برای شخصی جذاب به نظر برسد اما سؤال اینجاست که آیا در حال حاضر این امکان برای ما فراهم است یا نه؟»

او در ادامه درباره موانع سفرهایش می‌گوید: «شاید نخستین مانع من نگرانی خانواده‌ام بود. در این مسیر با صبر پیش‌رفت‌م و سعی کردم از روش‌های گوناگون اعتمادشان را جلب کنم که از پس خودم برمی‌آیم. مثلاً به سفرهای کوتاه‌رفت‌م و در باشگاه کوهنوردی ثبت شده و مطمئن ثبت نام کردم و اطلاعات را در اختیارشان می‌گذاشتم. البته خروجی سفرهایم هم برایشان ارزشمند بود. کم‌کم سفرهای دورتر را تجربه کردم و آن‌ها که دیدند از پس خودم برمی‌آیم، سفرهای دورتر و تنهایی هم آغاز شد. بماند که برای رفتن به طبیعت یا نقاط دور با گروه سفر رفته‌ام.»

شاید پول یکی از موانع اصلی ما برای سفر باشد، مانعی که فاطمه هم با آن سروکار داشته است. «طبیعی است که شرایط مالی برای سفر همیشه برایم فراهم نبوده است. اما هیچ وقت کم بودن پول باعث نشد که به سفر نروم و بگویم پول کم است پس به سفر نمی‌روم. در عوض می‌گفتم که من با این پول به کجا و چطور سفر کنم؟ مثلاً این مبلغ برای رفتن به کدام شهر مناسب است یا اینکه با این مقدار پول به چه شکلی بهتر است به سفر بروم؟ گروهی یا با کمپ، یا اینکه چند روز می‌توانم در سفر باشم؟ همین‌جا بگویم که خیلی وقت‌ها هم از خیلی هزینه‌های دیگر زده‌ام تا بتوانم به اولویت‌م که سفر هست، بپردازم.»

او در ادامه به امکان کسب درآمد از سفر اشاره می‌کند و می‌گوید: «اگر سفرهایی که می‌رویم ارزش افزوده‌ای داشته باشند، می‌توانند روی انگیزه ما برای مسافر ماندن کمک کنند. برای هر فردی این امر نسبت به علاقه مندی‌ها، مهارت‌ها و سبک سفرش می‌تواند متفاوت باشد. از خودتان بپرسید آیا من هنری دارم؟ آیا دست به قلم هستم؟ آیا از سفر چیزی می‌توانم برای عرضه بیاورم؟ سفر منبع خوبی برای درآمدزایی است. با کسب اطلاعات می‌توانیم به این توانمندی دست پیدا کنیم.»

نگاه کنیم و فعالیت‌هایم را گسترده کنیم و ادامه بدهیم. این راه حل را هر آن‌کس که نقاشی‌هایم هم به نوعی ارزش افزوده این سفرها بودند. هر چند در اوایل استقبال زیاد نبود، اما در ادامه وقتی افراد با داستان من و سفرهایم و نقاشی‌هایم آشنا شدند، کم‌کم حمایت کردند و حضور افراد و علاقه مندی‌شان به منظره‌هایی که در سفرهایم می‌کشیدم، باعث شد این چرخه ادامه پیدا کند و هم‌من انگیزه بیشتری برای سفر رفتن پیدا کنم.»

البته حال خوب و کسب درآمد تنها آورده سفر برای فاطمه نبود. با ادامه این چرخه او به سرمایه دیگری هم دست یافت که در باره‌اش می‌گوید: «یک روز وقتی به عقب برگشتم، دیدم که آرشویی قابل توجه از نقاشی‌هایم دارم که در سفر شکل گرفته‌اند. این آرشویی برای من خیلی ارزشمند است. علاوه بر این، ممارست باعث شد که من در نقاشی‌م پیشرفت بهتری داشته باشم و نقاشی‌هایم به اصطلاح پخته‌تر شود و هنرم به جای بهتری برسد.»



اگر مارکو پولو سفرهایش را می‌نوشت، فاطمه آن‌ها را نقاشی می‌کند. او تا به امروز به اطراف ایران سفر کرده است و می‌گوید که تنها چند استان شده تا بتواند بگوید تمام ایران را تقریباً دیده است. او من‌ترین تجربه‌اش را مربوط به سکونت در یکی از جزایر شیپون در سددز (نزدیکی دزفول) می‌داند، اما درباره‌ترین نقاشی‌اش می‌گوید: «زیباترین تصاویری که در این ثبت کردم، از نظر خودم دماوند است و بعد ساختمان‌ها و در جیبور هند.»

این تصاویر زیبا درباره ادامه این مسیر می‌گوید: «برای من و سفر از همدیگر جدا نیست. من زندگی را در سفر کردن می‌بینم. معنای زندگی را در چالش‌های سفر می‌بینم و نقاشی‌هایم از کار و لذت من از زندگی است. وقتی زمان زیادی را در راه هستم، چه بهتر که زندگی زیسته خودم را با ترجمه شخصی‌م از آنچه که می‌بینم ارائه بدهم. همه این‌ها به هم پیوسته است و خیلی قابل تفکیک نیستند. در نتیجه ترجیح می‌دهم این مسیر هر چه بیشتر و بهتر ادامه پیدا کند.»

